

انسان یا با علی علیه السلام تشبیه دارد، که در این صورت اصحاب معاویه او را نمی پذیرند و یا به معاویه تشبیه دارد، که در این صورت اصحاب علی علیه السلام او را به خود راه نمی دهند.

**رشته کارها در طاعت و معصیت به هم پیوسته است**  
رشته کارها در طاعت و معصیت به هم پیوسته است. اگر در طاعت گام اول برداشته شود، به دنبال آن توفیق برداشتن گام بعدی طاعت به انسان دست می دهد؛ و اگر در معصیت باشد، گام دوم هم زمینه معصیت خواهد بود.

**بندگی روز، راه توفیق بیداری شب**  
ما برای اوقات خواب خود افسوس می خوریم که چرا برای نماز شب بیدار نمی شویم، در صورتی که اوقات بیداری را به غفلت می گذرانیم! زیرا اگر در بیداری به توجه و بندگی مشغول بودیم، توفیق بیداری شب را نیز برای تهجد و خواندن نافله شب و تلاوت قرآن پیدا می کردیم.

**یاد مرگ، مرگ را به تأخیر می اندازد!**  
آیا از این که حضرت سلیمان علیه السلام را با آن همه قدرت و شوکت ایستاده قبض روح کردند؛ ما نباید برای ماندن، سند ثبوتی برای خود درست کنیم؟! بسیار مرگ را از خود دور می بینیم و خیال می کنیم با غفلت از مردن، مرگ دور می شود، و حال این که مطلب عکس است، چنان که شاید در روایت آمده باشد که به یاد مرگ بودن و گذاشتن وصیت در زیر سر در هنگام خواب سبب طول عمر می شود.

**رسول را با رسالتش بشناسید!**  
در روایت آمده است: **«إعرفوا الله بالله، والرسول بالرسالة»** (اصول کافی/ ۷/ ۸۵)؛

خدا را به خداوندی، و رسول را با رسالتش بشناسید. جمله **«إعرفوا الله بالله»** می خواهد بگوید که بدانید خدا از همه تعریف ها اجل و اظهر و اعرف است، و ممکن است برای دیگران با تعریف انبیا علیهم السلام اجل و اعرف شود، و برای عده ای از باب **«وربطنا علی قلوبهم»**، سوره کهف/ ۱۳؛ (دل هایشان را استوار داشتیم.) باشد.

و جمله **«والرسول بالرسالة»** می خواهد بگوید که رسالتش را ببینید و از آن پی ببرید که از جانب خداست، یعنی ببینید آیا ادعایی که می کند درست است یا خیر. چنان که تورات و انجیل اصلش گویای آن است که از خدا نیست، و معلوم است که اناجیل، حکایت بیانات حضرت عیسی علیه السلام است؛ البته انجیل «برنابا» که نصاری آن را قبول ندارند چنین نیست. برای نمونه در آن جا آمده است که: «برادر من موسی علیه السلام می فرمود: معصیت خدا را نکنید، ولی من می گویم فکر معصیت

## جرعه هایی جان بخش از بهجت قلب شیعیان

را هم نکنید.»، این مطلب در مورد کراهت سوگند راست یادکردن و فکر زنا از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است. کافی/ ۵/ ۵۲۲/۵. آیا این کلام سخن آدمی است؟ این کلام و نامه از خداست و هر نامه ای صاحبش را معرفی می کند. بنابراین، عبارت **«والرسول بالرسالة»** یعنی تمام آن چه را که کتب گذشته دارد به ضمیمه معجزات دیگر را داراست، ببینید و خوب هم ببینید و بعد رسول را بشناسید. آقایی می گفت: عیالم بدون داشتن شرافت خانوادگی به من می گوید: حیف از من که گرفتار تو هستم! آیا حیف از قرآن نیست که بر ما نازل شده. ماکه قرآن و شاهنامه در نظرم فرقی ندارد؟! روحانی و عالیم، به طبیعی می ماند که هر کجا با افرادی برخورد نمود، آن ها را طبابت کند و دوی دردهای آن ها را بیان کند؛ زیرا ممکن است دردمندی باشد که بی دوا می گشته و نمی یافته ولی در نزد او دوی درد و مرض های روحی خود را پیدا کند.

حال ما تقریباً حال کسانی است که در زمان و نزد انبیا علیهم السلام بودند و از آن ها استفاده نمی کردند، زیرا ما هم در کنار نمایندگان آن ها یعنی علما هستیم و می توانیم به نزد آنان برویم و از آن ها استفاده کنیم، ولی نمی رویم و استفاده نمی کنیم. **مگر می شود ما خدا را بخوایم و او ما را رها کند؟!!** به طالب معرفت بشارت داده اند که رسیده ای، داخل شو: **أبشر الطالب بالوصول وقل**

به طالب [معرفت] مژده وصال را بده، و به کسی که در می زند، بگو که وارد شود.

خدا کند وقت رفتن با یقین و بینایی از دنیا برویم! اگر طالب باشیم و در طلب، خلوص و جدیت داشته باشیم، در و دیوار به اذن الله، هادی ما خواهند بود؛ و اگر طالب و تشنه نباشیم، در کنار آن چشمه رحمت، محروم خواهیم بود، چنان که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در قلب ابوجهل و ابولهب اثر نکرد!

اگر مزاج انسان، علیل و مریض باشد، با پند و اندرز علاج او امکان پذیر نخواهد بود، و گل گاوزبان و گل بنفشه او را علاج نخواهد کرد. مگر می شود ما خدا را بخوایم و او ما را رها کند و به خود راهتمایی نکند؟! **گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است!**

اشخاصی بودند که مرجعیت، ریاست، مقامات دنیایی، ثروت و شخصیت اجتماعی از آن ها گرفته شده بود، ولی با این حال، مثل گل با طراوت و شادابی، کأن لم یکن شیئا، گویا این که هیچ اتفاقی نیفتاده است، مشغول کار خود بودند! از حرف هایی که می زدند و

نصیحت هایی که می کردند، معلوم می شد که گویا برای خودشان هیچ گونه ابتلائی واقع نشده است. با دیدن چنین شخصیت ها، اگر آدم می شدیم خیلی مناسب بود! با این که ما این گونه افراد را دیده ایم، اصلاً حال و وضع ما شبیه به آن ها نیست! **کارمان درست است اگر...!**

اگر تشخیص دهیم که باید در زندگانی با مطالب و علوم و ادعیه و فرمایشات اهل بیت علیهم السلام باشیم، کارمان تمام و کامل است؛ ولی چه کنیم که گاهی میل به این و گاهی میل به آن داریم؟! اگر چشممان را به نهج البلاغه و صحیفه و خطب و بیانات ائمه علیهم السلام ما را بالا می برد. طبق نقل، کار سلمان رحمه الله در اثر متابعت و پیروی، از لحاظ علم و دانایی به آن جا رسید که سال ها پیش فرمود: **إذا أدركتم سيد شباب آل محمد، فكونوا أشد فرحاً بقتالكم معه،** وقتی زمان سرور جوانان اهل بهشت (امام حسین علیه السلام) را درک کردید، برای جنگ در رکاب او، بیشتر خوشحال باشید.

و سال های سال گذشت تا این مطلب محقق شد. چرا معطلید؟! در روایت آمده است:

**«هر که از این نشأه برود، می گوید: ای کاش زودتر آمده بودم! چه مؤمن باشد و چه کافر؛ مؤمن برای این که هر چه زودتر درجاتش را در بهشت ببیند و به نعمت های بهشتی و پاداش خود برسد، و کافر از جهت این که اگر کمتر عمر می داشت و زودتر می رفت، کمتر عذاب می دید.»**

لذا ارواح مؤمنین در خواب، دوستان زنده خود را دعوت می کنند که چرا معطلید؟! قفس، جای ماندن و نفس کشیدن نیست!

هم چنین در روایتی دیدم که: **«اگر لذت تمام دنیا را جمع کنند، به یک لقمه ای که مؤمن در بهشت تناول می کند نمی رسد.»**

بلکه چیزهای بالاتر از این در روایات است که راحتی و خوشی مؤمن در آن است. گویا مؤمنین از نعمت های ظاهری بهشت خسته می شوند، و لذا یک استراحت و راحتی دیگری مناسب مقام و مرتبه خود لازم دارند. **«أعلى المناظر وأبهى المعاني»؛** (بالاترین مناظرها و زیباترین معناها) خود یک مطلب است، و کار به جایی می رسد که با این همه علو مقام، باز برای انسان استراحت و راحتی مطلوب می شود، قرآن می فرماید: **«ولدينا مزيد»**، سوره/ ۳۵؛

و نزد ما زیادی است. یعنی برتر و فوق **«لهم ما يشاءون»**، همان؛ (بهشتیان هر چه بخواهند برای آن ها

**خلق الله للحروب رجالاً ورجالاً لقصعة وثرید**  
خداوند دلیر مردانی را برای جنگ، و افرادی را برای کاسه لیبسی و آبگوشت آفریده است!

به گونه ای دعا کنیم که استجابت آن را بفهمیم... برخی گمان می کنند که دعا، کار پیرزن ها و پیرمردها و عجزه - افراد ناتوان و عاجز - است، آن ها که نمی توانند در میدان جنگ و جهاد شمشیر بزنند؛ ولی معلوم می شود مسأله از این بالاتر است، در روایت درباره شرایط استجابت دعا، آمده است: **«من دعا وهو لا یحس سوی الأجابة أستجیب له»** هر کس دعا کند و جز اجابت احساس نکند، دعایش مستجاب می شود.

گویا حالتی در ما پیدا شده شبیه به یأس از اجابت، که دعای ما فقط با زبان و لقلقه لسانی است نه دعای برخاسته از دل مطمئن و امیدوار به اجابت. قلب متیقن و دل شکسته ای می خواهد که دعایش مثل تیر به هدف برسد، به گونه ای که دعا کنیم و اجابت آن را بفهمیم، و یا حداقل به ما وعده استجابت بدهند، ولو بعد از چهل سال، هم چنان که درباره حضرت یعقوب علیه السلام ظاهراً دارد.

**امثال نافله، از امثال فرایض اقوی است**  
امثال نافله از امثال فرایض اقوی است، یعنی اگر چه ممثیل در فریضه اقوی است، ولی امثال و اظهار عبودیت و عبدیت در نوافل، اقوی از فرایض است. از این رو، درباره قضای نوافل در روایت آمده است:

**«یباهی الله ملائکته فیقول: أنظروا الی عبدی، کیف یقضى نافله لم أفرضا علیه!»**، بدین مضمون:

وَسَائِلُ النَّبِیَّةِ ۴/ ۷۷ و ۲۷۵ و ۲۷۸؛

خداوند به فرشتگان فخر و مباهات می کند و می گوید: به بنده ام نگاه کنید و ببینید که چگونه قضای نماز مستحبی ای را که بر او واجب نکرده ام، بجا می آورد!

**راه را گم کرده ایم**  
آن قدر راه را گم کرده ایم و آن قدر از قرآن و عترت کناره گرفته و دور افتاده و بیگانه شده ایم که نزدیک است به آمریکا و اروپا برویم و از آن ها سؤال کنیم که شما از قرآن و عترت چه فهمیده اید؟ به ما یاد دهید! علت آن است که ما از آن چه در دست داریم استفاده نمی کنیم و به آن عمل نمی کنیم، لذا وقتی کفار که مزایای اسلام را می دانند، چیزی می گویند تصدیق می کنیم و سخنانشان باورمان می آید. و دیگر این که ما عبید دنیا هستیم، لذا ما را با تطمیع از کتاب و عترت منحرف و منصرف کرده اند، می بینیم ولی گویا نمی بینیم! جلوی ضریح امام رضا علیه السلام در یک شب، پنج کرامت دیدم: شفای مریض و کرامت های دیگر، وقتی این مطالب را برای ما نقل می کنند، گویا داستان رستم و افراسیاب می خوانند!

## رفتگی و رفتن تو آتش نهاد بر دل

